



ارگان سیاسی تبلیغی گروه کمونیستی خیر

سه شنبه - ۲۹ اردیبهشت ۶۰ - ۲۵ ریال

“مجاهدین”

سردر آستان ضدانقلاب

در عرصه پهناور مبارزات توده...
های انقلابی ما در حالیکه هرگز خیزش
انقلابی خیر از جوش عظیم فردا دارد
“مجاهدین خلق” بار دیگر در راستای
سیاستها و برنامه‌های سازشکارانه
خود اقدام به عریضه نویسی به
پیشگاه رهبر “انقلاب” اسلامی می-
نمایند! سابقه عریضه نویسی مجا-

بقیه در صفحه ۷

سازمان پیکار ۶۶

ویژه تفریح همگاری اول ماه مه

اول ماه مه ، روز صفا آرائی
طبقاتی پرولتاریای قهرمان بین-
المللی علیه سرمایه داری و طبقه
سرمایه داران جهانی نزدیک میشد
و کمونیستهای انقلابی میهن مان
طلایگان فرخنده این روز را با بر-
گذاری نمایی علیه قدرت سیاسی
سرمایه پیشواز میرفتند و درست
برگذار این پیشواز بود که “پیکار”
بزرگترین نیروی بخش رادیکال جنبش
کمونیستی ایران در سرمقاله ارگان
بقیه در صفحه ۲

”وظیفه یک حزب واقعا انقلابی
این نیست که اعلام کند که چشم
پوشی از تمام سازشها غیر ممکن
است بلکه این است که بتواند در
طنی تمام سازشها موقعی که سازش
اجتناب ناپذیر است به اصول خود
به طبقه اش، به هدف انقلابی-
اش، به وظیفه اش برای صاف
کردن راه برای انقلاب و آموزش
توده مردم برای پیروزی در انقلاب
مادق بماند.”
(لنین - مقاله درباره سازش)

مراسم روز اول ماه مه در اصفهان

در پی تلاش برخی از نیروهای مه-
ل برای برگزاری اول ماه مه در اصفهان
“شورای جنگزدگان مستقر در پالایشگاه
اصفهان حومه” طی اطلاعیه‌ای از کار-
گران کارخانجات و صنایع مختلف
اصفهان حومه بخصوص جنگزدگان مستقر
در آن منطقه که خواستار برگزاری مرا-
سم اینروز در محیطی انقلابی و مستقل از
رژیم و نیروهای سازشکار بودند. خوا-
بقیه در صفحه ۱۳

ربودن اجساد شهدا و بیماران

مبارز توسط پاسداران

در صفحه ۱۴

بحران سرمایه داری و انتخاب “میتران”

سرانجام میتران سیاستمدار
کهنه کار بورژوازی فرانسه بدنیا
سالها مبارزه انتخاباتی به ریاست
جمهوری فرانسه انتخاب شد.
چنین انتخابی در شرایط کنونی
جهان از آن جهت که یک جناح از بور-
ژوازی فرانسه بر جناح دیگر سبقت
گرفت و با نفوذ “چپ” (رویز-
یونیستها) در فرانس فزونی یافت و... قابل
بقیه در صفحه ۱۰

تحکیم وابستگی در جمهوری اسلامی

میگوئیم کشور ایران وابسته به
امپریالیستهای غرب و شرق است. می-
گویند بود. میگوئیم رژیم خاکمرا اگر
خیلی خوشبینانه در موردش قضاوت کنیم
راهی جز ادامه طریق رژیم پهلوی یعنی
ترمیم و تحکیم نظام وابسته ندارد. می-
گویند دولت جمهوری اسلامی خواست
های فدامپریالیستی دارد و بایست
در جهت عدم وابستگی آزما یاری کرد!!
حال میخواهیم ادعای خود را بسا
بقیه در صفحه ۱۲

کارگران جهان متحد شوید!

سرمقاله

رسمی خویش چنین نوشت :
" در این روز نیروهای کمونیست و انقلابی میبایست با ایجاد یک اتحاد عمل نیرومند آلترناتیو انقلابی را در برابر هردوجناح رژیم و رویزیونیست‌ها ارائه نمایند و توده‌ها را به گرد آن مبارزه فراخوانند ."

(پیکار ۱۰۲ - تاکید از ماست)
سیخ توده‌ها برای برگذاری اکیبونی تعرضی علیه ارتجاع حاکم و رویزیونیست‌ها یعنی علیه حاکمیت ارتجاعی سرمایه ، علیه طبقه سرمایه داران و علیه پلیدترین و رذل ترین نوکران سرمایه در صفوف پرولتاریا برآستی که اقدامی شایسته و تلاشی در خور برای تجلیل از این روز تاریخی و برای ارج - گذاری به این خاطره عظیم بود و " پیکار " جدا از متدولوژی غیر کمونیستی اش نسبت به رابطه ثوری و پزاتیک و مقوله " نیرو " واید - ثولوژی ، در این گذر و برتعدادک تجلیل از این رخداد پرشکوه بر موفقی رادیکال و برقائم اصول استوار گردیده بود . سرمقاله ۱۰۲ همه اش و تا باخر از پرواز بر ارتفاعات اصول حکایت میکرد و اجرای نخستین نمایش مشترک رسمی نیرو - های چپ را با اکتاء بر دستاوردهای ایدئولوژیک جنبش کمونیستی بشارتگر میشد .

" هر نوع نگرشی که مساله مضمون سیاسی - انقلابی پلاتفرم که در مرزبندی با رژیم ضد انقلابی حاکم و رویزیونیست‌های ضد انقلابی مانند حزب توده و اکثریت و... مشخص میشود رانا - دیده انگارد و برای جلب همکاری حاضر به گذشت از سیاست انقلابی گردد جز سازشکاری و فرمیسم چیز دیگری را بنمایش نمیگذارد . از طرف دیگر هیچ اتحاد عملی نباید نافی اصول و مبانی مورد اعتقاد و خط مشی نیروهای شرکت کننده در آن اتحاد عمل باشد و گرنه به بی پرنسیپی و اصول فروشی دچار خواهیم گشت . " (تاکید از پیکار)
بنظر میرسید و از روح مقاله

چنین استنباط میشد که رفتن " پیکار " بر بستر انتقادات و مباحثه رزه ایدئولوژیک درونی خویش مبانی و چهار چوب همکاریهای گذشته شان را هم مانند بسیاری از مواضع و سیاستهای دیگرشان مورد بررسی و کنکاش منتقدانه قرار داده و جنبه های راست روانه و سازشکارانه آن را نقد و به نفی انقلابی کشیده اند بویژه که سرمقاله ۱۰۲ اساسا از یک انسجام و هارمونی منظم در تحلیل و نتیجه گیری برخوردار بود . اوضاع سیاسی جامعه از بی پایگی حزب جمهوری و موقعیت " لیبرالها " گرفته فته تا روند سازش مجاهدین و آنگاه خطر سهمگینی که از ناحیه رویزیو - نیستها متوجه جنبش است و بالاخره نقشی که کمونیست‌های انقلابی میبایست و میتوانند ایفاء کنند و آنگاه مقام و جایگاهی که اتحاد عمل روز اول ماه مه در سطره ایفای این نقش میتواند داشته باشد ، همه و همه بدقت و از زاویه نگرش مار - کسیستی مورد توجه و امعان ایدئو - لوژیک قرار گرفته بود . و از همه اینها گذشته و صرف نظر از برخورد مشخص در آنجا که از درک کلیات و تفسیر مقولات عمومی مارکسیسم سخن میرفت نیز دقیقا متدولوژی و زاویه دید لنینی خود را بنمایش نهاده بود .

" ... چرا که بین نرمش و اصول فروشی اختلاف عمیقی وجود دارد نرمش بدان معنی است که طرفین از طرح برخی خواسته ها و نظرات مورد اختلاف برای دستیابی به اتحاد عمل خودداری ورزند اما اصول فروشی بدان معنی است که نیروی پلاتفرمی را امضاء نماید که نافی مواضع اصولی او باشد "

سرمقاله جوهر و خصلت مبار - کسیستی مبانی و اصول حاکم بر همکاریها و اتحاد عمل های بالضروره و گریزناپذیر کمونیستها را از دیدگاه کمونیستی کنکاش کرده است . پسا فشاری بر اصول و مرزهای استقلال پرولتاریا و نرمش در خواستها و شعارها - ها بشرطی که حریم این استقلال و اصول مورد تعرض قرار نگیرد . بن دقیقاً همان معیارها و ارزشهای لنینی برای شرکت در همکاریها

و اتحاد عملهاست . تا اینجا همه - اش از تکیه بر روی اصول سخن میرود و بهمانگونه که گفتیم نوید بالندگی و فراشد انقلابی دیگری را در فرایند پویش جنبش کمونیستی و در اینجا " پیکار " بعنوان بخش بهم و یا در واقع بزرگترین بخش این جنبش نشان میداد . پافشاری بر روی اصول در همکاریها و در همان حال ضروری تلقی کردن این همکاریها و مبارزه برای تحقق آنها مساله ای واجد اهمیت بود و سرمقاله ۱۰۲ نوید توجه به این مهم را میداد . اما این هم دیری نپائید و چهار روز بعد اطلاعیه سازمان که در مورد پلاتفرم راهپیمایی و مواد مندرج در این منشور صادر شد بر همه خوش باوریها و ایده هایی که برگرد سرمقاله ۱۰۲ جنبش کشیده بود نهب بیاس - داد ، پیکار ۱۰۳ آخرین بازمانده های امید را بسلانت کشید و امیدواران را نکوهش کرد که چه خیال اندیش و ذهنی گرایند ! و بالاخره پیکار ۱۰۳ از نکوهش دیگران به ملامت خویش و به ذم اصول گرایی بی جای ! گذشته اش که بی سبب دیگران را به توهم انداخته بود پیش تاخت " پیکار " ۱۰۳ کفاره اصول پرداز ۱۰۲ را با عقب نشینی هرچه بیشتر از اصول و بویژه با تئوریزه کردن و اضولی نمودن این عقب نشینی جبران کرد ،

" نگاهی به تجارب و دستاوردهای یک اتحاد عمل " از چشمه پراگماتیسم وضو ساخت و برسر اصول و اصول گرا - ئی " چهار تکبیر " زد (در این موضوع مشخص) این مقاله به هر در آوازه افکننده " چپ روی " (!) بی فایده است و " نجات این قوم " را ، که نامش پرولتاریا است در " دار - الشفای دیگر میداند " و مابقی آنکه بخواهیم خویشتن را در مجردات و در تار و بود انتزاعات گرفتار سازیم و بی آنکه بخواهیم اصول را به تحجر کشیم

و خویش را در حصار این تحجزیه پا - سیفیم و انفعال اندازیم . مرز منتقدانه پلاتفرم و بویژه توضیح حقانیت و " تجارب " و " دستا - و ردهای " همکاری ناشی از این منشور را آغاز میکنیم ، مانه از دکماتیسم نه از اصول ، اصول گفتنیهای بی -

خرده بورژوازی و دمکراتیسم متزلزل آن متمایز سازد همین مرزبندی با رویزیونیسم در اشکال مختلف آن است. عزیمت از سکوی پرولتاریا و توفش از سنگر ایدئولوژیک آن بدون افراشتن پرچم مبارزه علیه رویزیونیسم ممکن نیست. نفی این مرزبندی دقیقاً بمعنای رقم کشیدن بر هویت مستقل کمونیستی - کارگری و بمفهوم آمیختن با نیروهای بینابینی و فرورفتن در دمکراتیسم ناپیگیر آنان است.

علاوه بر این مرکزگی قاطع و دقیق با رویزیونیسم و نیروهای حامل آن در شرایط فعلی جنبش بگونه ای اجتناب ناپذیر به معیار و محک کلیه موضعگیریهای دیگر تبدیل شده است. تکیه بر فداانقلابی بودن حاکمیت یا مثلاً اعمال رهبری طبقه کارگر بر انقلاب و تاکید بر مبارزه برای حقوق دمکراتیک و... و... است. آنجا که به پرولتاریا و به کمونیسم نیستها مربوط میشود همه و همه در چگونگی موضعگیری و برخورد با رویزیونیسم به آزمون گذارده میشود و اینهمه در همین جاست که محک میخورد و سره یا ناسره آن از همدگر تفکیک میگردد.

قبول ماهیت " فداانقلابی" برای ارتجاع حاکم هنگامیکه این قبول بر قائم طرد و نفی رویزیونیسم استوار نباشد در نهایت خودنیایان همان دمکراتیسم خرده بورژوازی و بیان رادیکالیسم نسبی نیروهای است که ارتجاع حاکم را بصرف مخالفت آن با آزادیهای عمومی و برخی حقوق دمکراتیک خلق (!؟) مورد تعرض و انتقاد قرار میدهد. همچنین تکیه بر رهبری طبقه کارگر بطور فی نفسه و بخودی خود از هیچ مضمون و بار پرولتاری خیر نمیدهد مگر اینکه این تکیه در انجام با مبانی و اصول دیگر ایدئولوژیک و برنامه پرولتاریا قرار داشته باشد و طبیعی است که این انجام قبلاز هر چیز در مرزبندی با رویزیونیسم

از دید ما لنین در همان گفتار خود به همه وجوه و جنبه های یک همکاری اصولی و مبتنی بر منافع پرولتاریا اشاره کرده است. کمونیستها باید در اجرای چنین برنامه ای به اصول خود، به طبقه خود به هدف انقلابی خویش و به وظیفه ای که در امر صاف کردن راه برای انقلاب و آموزش توده مردم بر دوش خود قرار میدهند وفادار باشند. نیاز به توضیح نیست که لنین این معیارها و پیش شرط ها را نه در خلا که بالعکس بر شرایط مشخص و بنا نظر داشت همه مولفه های عینی و ذهنی مورد مذاقه و اهمیت قرار میدهد (مولفه ای که رفقای " پیکار" در رساله مقاله ۱۰۲ بدان اشاره کرده وادعای رعایت آنرا ننموده اند) لنین بویژه تاکید میورد که اتحاد عمل بطور معمول بصورت یک ضرورت بر حزب پرولتاری یا نیروی کمونیستی تحمیل میگردد. پرولتاریا و در واقع نمایندگان ایدئولوژیک - سیاسی آن در موقعیتی خود و بویژه و معین و بردامنه شرایط خاص اجبار پیدا میکنند که با احزاب و نمایندگان طبقات دیگر بطور تاکتیکی همکاری نموده و سازشهایی را بپذیرد.

مبارزه علیه رویزیونیسم و تعرض انقلابی و ایدئولوژیک به همه نیروهای رویزیونیستی خائن به پرولتاریا و انقلاب در شرایط کنونی و بر بستر موقعیت و موجود فعلی جنبش کمونیستی - کارگری ایران یکی از بنیادینترین و اساسی ترین حلقه های حیات و هویت پرولتاریا است و این مساله ای است که رفقای پیکار هم در حرف بدان اعتقاد و اذعان دارند. در شرایطی که حتی اقشاری از خرده بورژوازی انقلابی هم بنوعی از ضرورت سرنگونی ارتجاع حاکم سخن میرانند شاید مهمترین و مشخصترین معیار و ضابطه ای که قادر است دمکراتیسم پیکار پرولتاری و رادیکالیسم انقلابی پرولتاریا را از ناپیگیری

اصول که تا آنجا که بتوانیم از جوهر اندیشه مارکسیستی عزیمت میکنیم. آیا این اتحاد عمل و منشور حاکم بر آن دقیقاً بر این حکم لنینی است که:

" وظیفه یک حزب واقعاً انقلابی این نیست که اعلام کند چشم پوشی از تمام سازشها غیر ممکن است بلکه این است که بتواند در طی تمام سازشها موقعی که سازش اجتناب ناپذیر است، به اصول خود به طبقه اش، به هدف انقلابی اش، به وظیفه اش بر صاف کردن راه برای انقلاب و آموزش توده مردم برای پیروزی در انقلاب صادق بماند."

منطبق است؟ ما دقیقاً از همین زاویه به بررسی میایستیم و هرگونه اصول گرائی مجرد و انتزاعی را به یکسو مینهیم. از این نیز فراتر میرویم و در همین جا با کلیه چپ - نماهائی که در زیر لوای حفظ اصول به ترویج پاسیفیسم سیاسی و استتار متزلزل ایدئولوژیک خویش میپردازند دقیقاً و عمیقاً مرزبندی میکنیم ما به مرزبندی با اینان هم بسنوده نمیکنیم که بالصراحه اعلام میدادیم انتقادات و پلمیک هائی که از ناحیه چنین گرایشاتی معمول میگردد نه تنها واجد نقش و جوهر مارکسیستی نیست که اساساً بیان انفعال و زمینه ساز ارتداد خود آنان است و بالاخره بر پایه همه این توافقات و مبانی است که بررسی " پیکار" ۱۰۵ و مقاله " نگاهی به تجارب و دستاوردهای یک اتحاد عمل" و کلا پلاتفرم همکاری و عوارض و تاثیرات این اتحاد عمل را در خط مشی پرولتاریا و جنبش کمونیستی و انقلابی مورد بررسی و نقد قرار میدهیم (۱) اما پیش از ورود به این نقد و برای بهره گیری هر چه بیشتر از آن باز هم خود را ملزم به توضیح دقیقتر نظرات خویش پیرامون اصول همکاری و ضرورت و جایگاه آن و جدال بته که بطور خیلی اجمالی و گذرا میدانیم.

نابود باد سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

نیسم تامین می‌گردد . بدینسان اگر بخواهیم مفهوم لنینی سازی را در عمل و کردار خویش مادیت بخشیم آنچه که اساسا و بهیچوجه نمیتوانیم از آن تخطی کنیم ، همین خط کشی با رویزیونیسم در اشکال گوناگون آنست . بالعکس اگر برای سترگ استوار بمانیم آنگاه در بسیاری از مسائل دیگر و مثلا اینکه بگفته رفقای نیکار قدرت سیاسی حاکم را ضد انقلابی یا ارتجاعی ارزیابی کنیم ، اینکه فلان خواست یا بهمان شعار دمکراتیک را حذف و اضافه کنیم و نظایر اینها در زمره مسائل و مقولاتی قرار میگیرند که در گستره همکاری و اتحاد عمل میتوان بر سر آنها به مذاکره و به چانه زدن نشست . از این جنبه که بگذریم و همکاریهای بالضروره امروز را از فراز موقع و مقام امروزین کمونیستها و پرولتاریا نیز که بنگریم ، مرزبندی با رویزیونیسم خروشقی و سه جهان و احزاب و نیروهای حاکم آنها و بیژگی و نقش خود ویژه ای بخود گرفته است . افراشتن مرز ایدئولوژیک با جریانهای مزبور و کلا با رویزیونیسم دقیقاً ارزنده ترین و گرانقدر ترین دستاورد جنبش کمونیستی مادر پراتیک خونین چندساله اش بوده است ، کمونیستهای ما اساساً در همه مرزکشی هويت مستقلاً خود را موضوعیت بخشیده اند . یونیسیم با عتاف خود رفقای " پیکار " عمده ترین و مهیب ترین خطر برای جنبش کمونیستی ایران بوده و هست . خطری که از درون و زیورن حیات این جنبش را تهدید کرده و تهدید میکند و بر قضا همین شرکت کنندگان در اتحاد عمل چه رفتگان و چه ماندگان آنها (منظور راه کارگر، جناح " چپ " و اقلیت) خود از راهیان مقدم و موخر آنند . در شرایطی این چنین و برسینه طوفانی بدین مهابت با نیروئی چنان متزلزل و بدتر از آن نیروهای مانندی جناح " چپ " و راه کارگر به نفعی ضرورت مرزبندی با رویزیونیسم پرداختن و سپس " چپ روی " تلقی کردن این ضرورت نه تنها بر معیار لنینی متکی نیست ، نه تنها وفا -

داری به اصول نیست ، نه تنها حفظ خصلت انقلابی اتحاد عمل نیست که دقیقاً در پروسه تحولات ایدئولوژیک خود رفقای " پیکار " هم یک پسگرد و یک عقب نشینی سازشکارانه است . عقب نشینی باین معنی که در گذشته حداقل زیر پانهادن این اصل تئوریزه نمیشد و بصورت اصلی تئوریکمان در نمیآید اما در اینجا دیگر این سازش و این خدشه دار کردن اصول خود اصل میشود و فضیلت میگردد . " پیکار " ۱۰۵ و مقاله " نگاهی به تجارب و درسهای یک اتحاد عمل " خیلی جدی و بهمین دلیل هم سخت نگران کننده (نگران کننده برای جنبش کمونیستی) رسالت توجیه این پرنسیپ شکنی را که خود بیان نوعی و درجهای از تزلزل رویزیونیستی است بعهده میگیرد . " تقریباً بطور همزمان از طرف ما و سازمان چریکهای فدائی خلق پیشنهاداتی برای برگزاری یک مراسم مشترک ارائه گردید ، ما در طی نامه ای درونی پلاتفرم پیشنهادی خود را که دربرگیرنده دو بند اساسی یکی موضعگیری بر علیه هر دو جناح هیئت حاکمه و دیگری موضعگیری بر علیه رویزیونیست ها بود به رفقای قد ائی ارائه کردیم ... (۲) ... متقلاً بلا از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق پلاتفرم چهار ماده ای پیشنهاد شد که رئوس آن عبارت بوده از :

- ۱ - ضد انقلابی دانستن حاکمیت
- ۲ - ضرورت رهبری طبقه کارگر بر انقلاب دمکراتیک
- ۳ - مبارزه برای دمکراسی از طریق مبارزه با اختناق و ایجاد شوراهاى انقلابی
- ۴ - شعارهای ضد امپریالیستی . . .

با اعتقاد ما پلاتفرم نخست مبین ، اصول و مبانی کمونیستی و ناظر بر دمکراتیسم پیگیر پرولتاری و پلاتفرم دوم بیان دمکراتیسم متزلزل خرده بورژوائی و تزلزلات شدید و مشخص رویزیونیستی یک نیروی مدعی م - ل و رهبری پرولتاریا است . پلاتفرم اول از هويت جنبش کمونیستی - کارگری و از استقلال پرولتاریا عزیمت میکند و بالعکس پلاتفرم دوم از نفعی این هويت

و شکستن این استقلال قدم برمیدارد . پیش از این گفتیم و ضرورت و ایجاب باز هم تاکید میکنیم که هیچکدام از بندها و مواد مندرج در پلاتفرم دوم یعنی منشور اتحاد عمل تنظیم شده از سوی " اقلیت " بخودی خود و بطور " فی نفسه " اصول و مرزهای ایدئولوژیک پرولتاریا را تضمین و تعهد نمیکند . تقریباً بیشتر رویزیونیستها هم از لزوم هژمونی طبقه کارگر بر انقلاب دمکراتیک سخن میرانند ، شعارهای " ضد امپریا - لیستی " که چه عرض کنیم؟ امپریا - لیست ها هم بدان کمال " احتیاط " را دارند ! آزادیهای دمکراتیک و برقراری شوراها !! هم با مضمون طبقاتی مورد نظر رویزیونیستها از دیرباز سرلوحه تلاش همه آنان و نیزنا - پیگیران خرده بورژوا و . . . و حتی بخشی از بورژوازی حاکم نیز بوده است ؟ ضد انقلابی دانستن حاکمیت هم امروز مرزبین مارکسیسم و رویزیونیسم یا روشنتر از آن مرزبین پرولتاریا و خرده بورژوازی و بورژوازی نمی باشد . در یک کلام این پلاتفرم هیچ نشانی از هويت مستقل و استقلال ایدئولوژیک پرولتاریا ندارد . بر قضا مرزبندی دقیق با رویزیونیسم تنها ضابطه و معیاری است که به همه شعارهای چهارگانه مزبور محتوای طبقاتی میبخشد و در کالبد سرده و بیجان آنها دمکراتیسم پیگیر پرولتاری می دهد . بی دلیل نیست که " اقلیت " بهیچ قیمتی حاضر به پذیرش این مرزبندی نمیشود . راستی که بورژوازی و رهروان آن چقدر در حفظ منافع طبقاتی خود پا بر جای و استوارند و بالعکس خرده - بورژوازی با همه پویش مارکسیستی اش مادام که از همه بندهای طبقاتی و ایدئولوژیک خود دستگیر چه زود دچار تزلزل و تردید میگردد با این توضیح مشخص گردید یا حداقل برای ما مشخص است که پلاتفرم " اقلیت " فاقد پای بندی و تکیه به اصول پرولتاریاست و تمامی مواد چهارگانه آن بعینه پوسته ها و قابلهائی را میمانند که هر محتوای و از جمله ذخائر و نهفته های معین رویزیونیستی را میتوان در درون آن حمل کرد . بالعکس پلاتفرم

مقدمه‌های رفقای "بیکار" با تصریح بر ضرورت سرزبندی با رویزیونیسم و بطور مشخص پرچمداران غاشن آن حزب بوده و "اکثریت" از این پاشنه‌آخیل میراست (۲) و در واقعها گزار دادن همین بند بر منشور همکاری خویش راه بر نفوذ چنان محتوا و مضمونی میبندد. گفنگو آغاز میگردد و از این جانب که رفقای "بیکار" میبایست بر پایه همه مولفه های عینی و ذهنی موجود به پایداری بر اصول به حفظ منافع پرولخاریا، انکشاف هدف رهسوار ساختن راه برای پرورش توده‌ها اهتمام کنند و میبایست همه این پیش شرط ها را در عمل و در پراتیک همین همکاری خویش متعلق سازند.

اما هیئات! پراتیک رفقا درست برخلاف همه معیارهای لنینیستی است و رفقا! تا آنجا که به مواد و مواضع مندرج در پلاتفرم مربوط میگردد اساسا بدون کم و کاست همان منشور تنظیم شده از سوی "اقلیت" را میپذیرند. در واقع این "بیکار" نیست که با تکیه بر اساسی ترین مرزهای آیدئولوژیک و هویت کمونئیستی خویش با "اقلیت" به اتحاد عمل میرسد بلکه بالعکس این "اقلیت" است که از طریق ابرام و تاکید بر سائتریزم و رویزیونیسم خویش "بیکار" را به رها ساختن اصول خود ملزم میسازد. ما از رفقای "سازمان بیکار" میپرسیم که شما در تنظیم این منشور چه مقام و جایگاهی داشتید و چه تغییری در آن وارد ساختید؟ ممکن است استدلال کنید که ما تا آنجا که به برگزاری این مراسم مربوط میشد دارای مواضع واحد و یکسانسی بودیم و از چشم جنبش کمونئیستی چه پنهان که شما همین حرف را هم زده‌اید.

"ما با پیشنهادی که رفقای فدائی مبنی بر فدا انقلابی دانستن حکومت در پلاتفرم خویش ارائه دادند کاملا موافق بودیم و از آن استقبال نمودیم ... بحث

حول بند ۳ پلاتفرم سازمان بیکارها ... صرف نظر از اینکه مناره بر روی تاملین آزادیهای سیاسی و شماره‌های واقعی بصورتی که رفقا آنرا تحت یک شعارتا - کتیکی مرحله‌ای تئوریزه و فرمو لینی میگردند درست بود یا نه ... اختلافی در اتحاد عمل حول چنین خواسته‌های در یک آکسیون مشترک بخصوص در روزی چگون اول ماه مه بروز نمی نمود.

در مورد ضرورت رهبری طبقه کارگر و شعارهای فدا مهربالیستی هم که شیاری بتوضیح ندانسته اید و در واقع نیازی هم نداشته است و بالاخره آنچه باقی میمانده همان "بحث کشدار" بر سر پیشنهاد در سو - فکیری علیه "حزب توده" "اکثریت" و "سه جهانی ها" بوده که آنرا هم شما برخلاف گفته خودتان هیچ "کشدار" و "واجد اهمیت" اش تلقی نکرده اید :

"البته این پیشنهادها ما با این کیفیت - یعنی گنجانیدن فدا انقلابی بودن رویزیونیستها در پلاتفرم - همانند که در صورت بعد اشاره خواهیم کرد از آنجا که متناسب با وضعیت ذهنی و اول - قیمت موجود نیروهای جنبش کمو - نیستی نبوده یک بر غرور چه - روانه بود ، اما صرف نظر از این مساله پیشنهادی ما نیز (۰۰) که موقعی بر علیه این نیروها بر اساس مواضع مشترک موجود یعنی ارزیابی از آنها بعنوان مبلغین سازش طبقاتی و غاشنین به طبقه کارگر و انقلاب و ... را لازم میخورد از جانب رفقا مورد مخالفت قرار گرفت ... سرانجام عدم موقعی بر اساس این مساله در پلاتفرم تمیل گردید که ما با حفظ موضع انتقادی بسا این امر توافق نمودیم ."

قابل توجه است که "بیکار" ۱۰۵ نیز که با ورود به یک بحث تفصیلی کوشیده است تا بلکه آبرو - شی برای این پلاتفرم دست و پا کند

در هیچ کجا نتوانسته است دستاوردی از این پلاتفرم برای جنبش کمو - نیستی و پرولتاریا نه مفهوم مورد نظر "بیکار" بلکه بمقتضا و مفهوم لنینیستی آن بر شمارد تمامی روح شوخته و بندهای مختلفه احتیاج آن طرف بیان داشت که بالاخره ما پلاتفرم "اقلیت" را پذیرفتیم و این پذیرش هم اصولی بوده و اینکه این پلاتفرم و این پذیرش در واقع حیات جنبش کمونئیستی ایران چنین بوده و چنان بود و آخرش هم ما نفهمیدیم و از دید ما هیچ کمو - نیست استوار و صادق دیگر هم پولش روشن نشد که بالاخره "بیکار" در این منشور و در تنظیم آن چگونه بود. اگر "اقلیت" یک نیروی متزلزل و بی مرز با رویزیونیسم است ؛ اگر حداقل بنا به ارزیابی و تحلیل خود رفقای "بیکار" یک نیروی سائتریزستی است چرا باید "کمونئیستهای بیکار" به زیر پرچم چنان نیروی بروند و اگر واقعا "بیکار" نیز پرچم چنین نیروی نرفته است برای ما و برای همه کمونئیستها توضیح دهد که آرم و نشان همین هویت مستقل خودش در این پلاتفرم چه بوده است؟

رفقا میگویند مادر بر غرور به حاکمیت ، در طوم خواسته های مگر اتیک ، در ابراد شعارهای فدا مهربالیستی و در تاکید بر رهبری طبقه کارگر با آنان هیچ اختلافی نداشتیم ، تنها اختلاف مان بر سر سرزبندی با رویزیونیسم و پرچمداران آن یعنی حزب توده اکثریت و سه جهانی ها بود که آنهم بالاخره مقدادی ما به چپ روی خویش انتقاد کردیم ، مقداری هم آنان بر ما تمیل نمودند !!

آری رفقا اگر قاضم حقانیت و اصولی بودن اتحاد عمل ها این باشد که همواره مسافتی کمونئیستها خود عقب نشینی کنند. مسافتی هم طرف مقابل آنان را بحقیق براند خودتان بگوئید که این همکاریها چه بر ر پرولخاریا خواهد آورد ؟

پرچم مبارزه آیدئولوژیک را برافراشته تر سازیم !

ما بیکار و بکرار و بکرات گفتیم که در میان مواد و مندرجات پلاتفرم دنیوی (بیکار و اقلیت) تنها ضابطه‌ای که می‌توانست بیان اصول گرائی ورعا - پیت مبنای لنینی با شده‌مان تا کید بر مرزبندی روشن و قاطع با رویز - یونیس و پرچمداران آن بود و شما با نفی این ضرورت عملاً بسازشاید - ثولوزیک با یک نیروی متزلزل - متمایل به رویزیونیس یا حداقل بقول خودتان سانتریست دست زده‌اید. شما درای این منشور هیچ دستاوردی برای جنبش کمونیستی تامین نکرده‌اید که بالعکس خودتان هم در نیروهای متزلزل و سانتریست حل شده‌اید. و اما بسراغ مولفه دیگر برویم، اینکه در این شرائط مشخص و بر قاطع موقعیت کنونی جنبش آیا تن ندادن به این اتحاد عمل و در نتیجه به بن بست رسیدن آن بصلاح جنبش کمونیستی بود یا نه؟ بنظر ما اگر پافشاری بر اصل یاد شده یعنی مرزبندی با رویزیونیس موجب ناکامی و درهم شکسته شدن اتحاد عمل میگردد باز هم دستاوردهای آن برای پرولتاریا و جنبش کمونیستی بمراتب بیش از عقب نشینی و سازش بود که انجام گرفته است چرا؟ مبارزه با رویزیونیس در دوران جنبش کمونیستی مین ما مراحل معینی را پشت سر گذارده و موفقیت‌های شایان توجهی را نیز بی‌آورد کرده است.

در سایه این مبارزه جنبش توانسته است خائنین توده ای و اکثریتی را کاملاً رسوا و افشاء نماید. مرز بندی با رویزیونیس خروش جفی و سه جهانی اساساً در سایه همین مبارزه به یک اصل متقن و تردید ناپذیر تبدیل گشته است. و امروز درست وقت آنست که برسکوی همین دستاورد همه نیروهای مردود و متزلزل را آماج تعرض ایدئولوژیک و در معرض افشاء بی امان قرار داد. امروز برخلاف نظر رفقای "بیکار" که مینویسند:

"... و دوم اینکه مضمون تعیین شده در پلاتفرم پیشنهادی (یعنی مرزبندی با این نیروها بعنوان نیروی رویزیونیست ضد انقلابی متناسب با وضعیت عینی و ذهنی نیروهای جنبش کمونیستی نبوده و از این لحاظ میبایست مضمون

نازلتری را مطرح مینمود." معالاتفاق وضعیت عینی و ذهنی جنبش هم ضرورت و هم امکان هر چه بیشتر پافشاری کردن بر این اصل را موضوعیت بخشیده است. جنبش در موقعیتی است که می‌رود تا از لحاظ ایدئولوژیک با سانتریست‌ها و مردمان تعیین مرز کند و شرائط ایست تعیین مرز را هم به مدد چند سال مبارزه بی امان فراهم آورده است. سخن را مختصر کنیم، پلاتفرم مشترک همکاری اول ماه مه هیچ نشانی از یک نریشن تاکتیکی ندارد. این پلاتفرم مبین سازش ایدئولوژیک، بیانگر فروزیدن یک نیروی کمونیست بدامان یک جریان سانتریستی و راهی رویزیونیس است. مرزبندی هر چه دقیقتر با رویزیونیس تنها دستاورد قابل توجهی بود که این همکاری می‌توانست برای پرولتاریا بی‌آورد و مایر مواد و مواضع پلاتفرم تنها در صورت تصریح و تقریر چنین مرزی می‌توانست مضمون کمونیستی داشته باشد. رها کردن این اصل هیچ معنایی جز تخطی از پرنسیپ و سازش ایدئولوژیک نمی‌تواند داشته باشد. شرائط عینی و ذهنی از هر لحاظ برای پافشاری بر این اصل و طرح این ضرورت مقتضی بود و اتفاقاً همین اتحاد عمل هم می‌توانست بهتر بین عرصه برای بهره‌گیری از شرایط یاد شده و تحقق بخشیدن به ایده مذکور باشد. رفقای بیکار هم ضرورت این مرزبندی و هم مولفه‌های عینی و ذهنی پاسخ بدان را نفی میکنند. این نکته را هم ناگفته نگذاریم که چه بسا رفقا چنین نمی‌پندارند که جدا کردن "اقلیت" از "راه کارگر" و "جناح چپ" و سمت دادن آن بسوی خودشان یعنی بیکار، خود موفقیتی برای پروولتاریا و جنبش کمونیستی بوده است اگر معنای جدا شدن را همان جداشی صوری و صرف تشکیلاتی بدانیم و نه ایدئولوژیک آنگاه حرف بیکار می‌تواند درست باشد. و ما تردیدی نداریم که اتفاقاً معیار رفقا هم چیزی جز این یعنی همان جدا کردن تشکیلاتی نیست و این خود نگرشی است که هم بر بیشتر عملکردهای "بیکار" حاکم است و هم غیر مارکسیستی بودن و غیر دیالکتیکی

بودن آن هیچ نیازی به توضیح ندارد. آری ما هم قبول داریم که "بیکار" با این اتحاد عمل و بموجوب پلاتفرم حاکم بر آن از لحاظ تشکیلاتی "اقلیت" را بسوی خود کشیده اما این را نیز سخاست معتدیه که از لحاظ ایدئولوژیک این "اقلیت" بود که "بیکار" را در خود غرق نموده است. تبیین تشویریک این واقعیت و نیز تبیین جنبه‌های مختلف این انحراف رفقای بیکار و عوارض گوناگون سیاسی ناشی از آن احتیاج به بحث مفصل و در عین حال تحلیلی و تشویریک دارد که پرداختن به آن در اینجا و در این مختصر بهیچوجه مقدور نیست به همین پایه ما به آنچه که گفته شد بعنوان کانون اصلی اختلاف و حلقه مرکزی مشاجرات ایدئولوژیک حول این پلاتفرم بسنده میکنیم و سایر انتقادات خویش را که در عین حال اجزاء پیوسته بحث و حلقه‌های دیگر این جدل هستند فقط بصورت اشاره ای و گذرا مورد تذکر قرار میدهم، موارد این انتقادات عبارتند از:

۱- قبول همکاری با "جناح چپ" اکثریت" که از دید ما و همه کمونیستها نیروی رویزیونیستی است رفقا با مباحثات نواشته‌اند که ما از لحاظ سیاسی و مواضع مشارکت آنان را جایز میدانستیم اما ممکن بود بعد از تنظیم پلاتفرم از این لحاظ که آنها "نیرو" نیستند برایشان حقوق متساوی قائل نشویم واقعا که این "نیرو" و نیروی جدا از ایدئولوژی چه بروز این رفقا که نی‌آورده و نی‌آورد؟

۲- رد همکاری با رفقای کومه که این در اصول، شکنی محض و نقض کامل مبنای کمونیستی در اتحاد عمل بوده است. فرار از یک نیروی کمونیست و انقلابی، سازش با سانسور و اپوزیسیون، برپا نهادن اصول "آنچه خیران همه دارند" رفقا یکجا با هم گرد آورده‌اند.

۳- تلاش برای جلب "راه کارگر" که نیروی در آستانه سقوط کامل به رویزیونیس است. رفقا بجای اینکه از موضع تعرضی اساساً مشارکت چنین نیروی را نفی کرده و اپوزیسیون آنها را افشاء کنند بدون هیچ

اضطرابی و از گذر تمایل همواره ، حاضر به اصول شکنی برای جذب و جلب آن میگردند .

۴ -

و بالاخره میرسیم بیابان کلام و تذکار این نکته که تن دادن رفقا به این سازش و تخطی آنان از اصول در این پلاتفرم بطور اجتناب ناپذیری از این واقعیت تلخ و نگران کننده خیر میدهد که آنان علیرغم پافشاری صوری و ظاهری شان بر مرزبندی با رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم فی الواقع و در عمق ایدئولوژی و اندیشه خود به جایگاه و اهمیت این مرزبندی نرسیده اند. لنگش رفقا در پافشاری و اصول و تن دادن آنان به پذیرش پلاتفرم " اقلیت " دقیقاً بیان عدم مرزبندی قاطع و بنیادین این رفقا با رویزیونیسم خروشچی میباشد و این پاشنه آشیلی است که اگر با آن مبارزه نشود نمیتواند درآینده

" پیکار " را هرچه بیشتر آسیب پذیر کرده و به لب پرتگاه برد . ما امیدواریم که رفقای سازمان پیکار با اتکاء بدست آورده های جنبش کمونیستی ایران بخصوص در عرض دو سال گذشته ، دست آورده های ایدئولوژیکی که خود حاصل اصول گرائی و پافشاری روی آن از جانب خود رفقای پیکار نیز بوده است و با پافشاری بر روی آن بخش از دست آورده های مشخص خود در کنگره دوم که مرزبندی ، رویزیونیسم خروشچی و سوسیال امپریالیسم و کارگزاران و نمایندگان ایدئولوژیکی آنان جزء یکی از معیار های اساسی ، وحدت جنبش کمونیستی و حزب پرولتری آینده ارزیابی نموده اند ، با اجتناب از هرگونه برخورد دکماتیستی بباز بینمی انتقادی برای حرکت بجلو ازین اتحاد عمل بپردازند .



(۱) - دقت شود که ما به برگذاری این مراسم صرفاً از زاویه پلاتفرم حاکم بر آن برخوردار نمیکنیم نه همه جنبه های دیگر آن و از جمله شکل و نکات فنی مربوط به اجرای برنامه که در اینجا از بحث آن اجتناب میکنیم .

(۲) - رفقا در جایی گفته اند که سرمقاله ۱۰۲ و بند تاکید بر مرزبندی با رویزیونیسم نظر هیئت تحریریه و نه سازمان بوده است اما در اینجا خلاف آنرا میگویند معلوم میشود که ضرورت مرزبندی در ابتدا نظر خود سازمان نیز بوده است که بعداً عقب نشسته اند .

(۳) - البته ما معتقدیم که مرزبندی با رویزیونیسم درآینده نباید فقط در موضعگیری روی " اکثریت " و " حزب توده " خلاصه شود بلکه باید بر مبنای دقیقتر و عمیقتر از این گردد .

مجاهدین ...

هدین به سردمداران حکومتی کنونی بس طولانی است هنوز خاطره تظلم خواهیها ، سر به آستان سائیدنهای مجاهدین در پیشگاه " پدر خمینی " رهبر خمینی " و ۵۰۰ فراموش نشده است ولی این بار مجاهدین از مو - ضعی دیگر نامه مینگارند . مجاهدین که بر راستای تحلیلهای عمیقاً رفرمیستی خود ، همواره در تایید قدرت حاکمه و تکیه آزادی از رژیم حافظ منافع سرمایه داری و - بسته ایران بهر مستمکی توسط میجستند عریضه نویسی را نیز به اصطلاح تاکتیکی در خدمت همین امر قرار داده بودند . مجاهدین در آن مقطع نه در پی کسب قدرت - بمثابه امر در دستور روز - بلکه در پی کسب امکاناتی جهت گسترش و پایه گیری خود بودند . ولی مجاهدین امروز دیگر نیروی دو سال قبلی نیستند . توده های فراوانی از زحمت

کشان شهر و روستا تنها و تنها به جهت فقدان رهبری پرولتاریا روی بجانب مجاهدین خلق ایران آورده اند . توده هایی که در پی انقلابند و میروند تا در آستانه یک آزمایش تاریخی دیگر قرار گیرند! از جانب دیگر مجاهدین امروز دقیقاً در شرایط فقدان رهبری پرولتاریا هر چه بیشتر روی به آستان بورژوازی آورده و سازش بخشی از ضد انقلاب حاکم را پیشه خود ساخته اند . دقیقاً بر این اساس است که مجاهدین دیگر نه در پی کسب نیرو بلکه فراتر از آن در پی شرکت در قدرت هستند و از این جهت دیگر نه ملتسمانه بلکه به مثابه نیروی بی با خواسته های عمیقاً رفرمیستی که در چهار چوب نظام استثمارگرانه سرمایه داری وابسته تنها به دنبال اصلاحاتی جزئی است قصد شرکت در حکومت و نتیجتاً کمک به حفظ مناسبات استثمارگرانه کنونی دارند ! نامه اخیر مجاهدین

خلق به خمینی نیز در همین راستا قرار میگیرد!

مجاهدین در بدو امر مرز خود را با تمامی نیروهای انقلابی چنین ترسیم میکنند که بهیچوجه خواهان انقلاب نیستند! و اینرا صریحاً چنین میگویند :

" حضرت آیت الله ، بیگمان شما در هر موقعیتی که مقتضی بدانید " تکلیف نهایی " مورد اشاره در سخنان ۱۰ اردیبهشت را مقرر خواهید فرمود . لیکن ما با زهم به عنوان انقلابیون یکتا پرست به عرض میرسانیم که بهیچوجه نا آنجا که بما مربوط است از جنگ و دعوا و اختلافات داخلی استقبال نکرده و نمیکنیم و تا آنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کیش داشته باشد تلاش خواهیم نمود که همچون گذشته ولو بیهای جان خواهان و برادرانمان تا وقتی راههای

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

مسالمت‌آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود شده و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است. از عکس‌العملهای خوشونت بار و قهرآمیز بهره‌بریم

البته این امر پدیده‌ای جدید نیست مجاهدین با تحلیل از قدرت حاکمه کنونی بمثابه قدرت متکلی به انقلاب توده‌ها، خلقی و مستقل از امپریالیسم همواره سیاست تایید و حفظ قدرت حاکمه را در پیش داشته اند ولی تاکید بر این امر بخصوص در شرایط حساس کنونی که جنبش عظیم انقلابی خلق، سرعت تکامل مییابد تاکید بر این امر دارد که مجاهدین با تمام قوا در مقابل حرکت انقلابی توده‌ها مان ایستاده و کوشش خواهند کرد آنان را از مسیر جنگ انقلابی، از مسیر انقلاب منحرف کرده و به مسیر پارلمانتاریسم منبسط خود بکشانند و در شرایط انفجار عظیم انقلاب بمثابه سورپا اطمینان سرمایه‌داری وابسته عمل نموده و مانع از انفجار گردند. بیجهت نیست که بشرمانه کوشش‌های ردیالنه خود را در نابودی جنبش انقلابی خلق کرد چنین تصویر میکنند که:

"دقیقا بهمین دلیل نیز بوده است که ما تاکنون با تمام قوا کوشیده‌ایم تا فی‌المثل خطر تجزیه را از هر بخشی از میهنان (کردستان) دور نموده و مردمان در کردستان را به احقاق حقوق عادلانه‌شان تحت‌لوای ایران و جمهوری اسلامی یکپارچه امیدوار ساخته و آنها را علیه مطامع ضدانقلاب (بمعنی واقعی کلمه) برانگیزیم"

زهی وقاحت و بیشرمی که در این جملات نهفته است! اینکه جنبش انقلابی بی‌خلق کرد علیرغم تمامی کوششهای سازشکاران مجاهد همچنان راه انقلاب میپویید و دقیقا جمهوری اسلامی ضدخلق را هدف تهاجمات انقلابی خود قرار داده است خود بیان شکست سازشکاران در توطئه‌های ننگین خود علیه انقلاب دارد ولی آنچه در این امر حائز اهمیت است رسالت ننگینی است که مجاهدین به سرمداری "لیبرالها"ی ضدخلق درکشاندن

انقلاب ما به مسلخ نابودی بعهدده گرفته‌اند. مجاهدین خلق برایین اساس در تحقق رسالت خود بازهم چنین میگویند:

"بدینوسیله تقاضا میکنیم تا برای بیان مواضع و تشریح او - طاع و عرض شکایات و اثبات مطالب فوق‌الذکر بدون هیچگونه تظاهر و در نهایت آرامش به حضورتان برسیم. بگمان ما این میتواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شده و انشاء الله سرآغاز بسیاری تدابیر و تفاهات ملی و هر چه بیشتر زنده داشتن امید زندگانی مسالمت‌آمیز و در نتیجه نافی تشنجات داخلی و حتی زمینه ساز اتحاد عمومی و سراسری.... باشد."

دیگر صریحتر از این نمیتوان به نقش خود بمثابه نیروی بازدارنده انقلاب و کشاندن جنبش انقلابی بسوی زندگانی مسالمت‌آمیز اعتراف کرد! و مجاهدین شرمی از آن ندارند تا اعتراف نامه خود را در اینخصوص امضا نمایند! و باز در شرایطی که ماهیت بندهند قانون اساسی جمهوری اسلامی بر زحمتکشان ما آشکار میگردد و محتوای کثیف آن که در تمام اجزاء و ابعادش تنها و تنها در جهت حفظ و گسترش مناسبات سرمایه‌داری وابسته است روشن میشود و فراتر از آن در شرایطی که قوانین مکمل آن چون لایحه احزاب، مطبوعات، قصاص و... بتصویب رسیده است و به اجرا درمیآید و... بازهم مجاهدین برای آنکه وفاداری خود را به این نظام و کوشش خود را در حفظ ثبات و پایداری این نظام به اثبات برسانند به تاکید این امر میپردازند که:

"همچنین ما بارها تکرار کرده ایم (منجمله در نامه مورخ ۲ اردیبهشت ماه جاری به آقای وزیر کشور که در سراسرایران نیز منتشر شده است) اگر چه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رای نداده‌ایم اما بشرط اینکه همین قانون نیز عملا اجرا شود بدان ملتزم هستیم!"

این نامه همانگونه که مشاهده

میکنیم در اساس نشان از عمق سیاست سازشکارانه مجاهدین خلق دارد و تاکید بر آن در چنین موقعیتی از رشد انقلاب در ایران تنها این سازمان را هر چه بیشتر در مقابل انقلاب قرار میدهد!

ولی مجاهدین فقط التماس نمیکنند فقط از "پدر خمینی" طلب نمیکند که بدانها مجال نفس کشیدن دهد بل اینبار قدرت نمایی هم میکنند آنها میخواهند خیسل وسیع توده‌هایی که بدنبال خود می‌کشند را برخ خمینی بکشند. آنها میخواهند بگویند که مانند همه سازشکاران و خیانتکاران تاریخ قدرت بهره‌گیری از ناآگاهی توده‌ها و سوار شدن بر موج مبارزات آنان را دارند. آنان بر راستای سیاست لیبرالها و از آن جهت که خمینی هنوز بروج توهم توده‌های بسیاری سوار است در نظر دارند که خمینی را از حزب جمهوری اسلامی جدا کرده و بسوی خود جلب نموده و جبهه "لیبرالها" را، تقویت کنند!

از این جهت ابتدا از موقعیت بسیار اسفبار جمهوری اسلامی و رشد ناگزیر انقلاب سخن میگویند و زان پس به خمینی هشدار میدهند که در نظر داشته باش تو خود را نمیتوانی از خزیبون جدا کنی و آنچه تخریق میپذیرد بنام توهم ثبت میگردد بنا براین بهوش باش تا از این مهلکه بگریزی و قبل از آنکه دیر شود خود را نجات دهی و البته که مجاهدین هم یارای تودر این راه خواهند بود. آنها مینویسند:

"اگر تبلیغات مغرضانه هنوز برآندتا بطور عکس‌العملی تمایلاتی را در آن خطه برانگیزند که ضمنا در اوج تجزیه طلبانه خود بطور تاریخی خود بخود بیای شما نوشته خواهد شد و این هم چیزی است که ما هرگز نمیخواهیم و با تمام قوانین نخواهیم گذاشت محقق بشود"

و سرانجام نیز همانگونه که دیدیم از یک "رویداد مهم تاریخی" که "زمینه ساز اتحاد عمومی" است سخن میگویند!

آری برق تخت و تاج حکومت دیده تنگ نظر مجاهدین را نیز کور کرده

از آنطوریکه شما بخواهید عمل می‌کنیم " ... " بدامن ملت بیا بید و اسلحه‌ها را تحویل بدهید و اذعان کنید باینکه ما خلاف کرده ایم دعوا نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم ، دعوی اینرا نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار از اسلام و طرفدار از مردم بودیم این را دعوا نکنید برای اینکه پذیرفته از شما نیست "

(میزان ۲۲ / ۲ / ۶۰)

جنبش انقلابی توده‌ها خبر از طوفان فردا میدهد شدت مبارزه طبقاتی طبقات گوناگون را در جدال قدرت قرار داده است . سمتگیری کنونی مجاهدین حکایت از ضعفهای بیشه کنونی جنبش انقلابی خلق ما دارد . خبر از این واقعیت تاسف بار دارد که پرولتاریا قادر نیست همزونی خود را بر انقلاب برقرار سازد و این خود به مسائل جنبش کمونیستی ما باز میگردد . در چنین شرایطی از موقعیت پرولتاریاست که مجاهدین به مثابه نماینده بخشی از اقشار بینابینی جامعه ما راهی مگر دنباله روی و سازش با بورژوازی ندارد . این امر خطر عظیمی که جنبش انقلابی زحمت کشان ما را تهدید میکند را نشان میدهد و یکبار دیگر در آستانه یک آزمایش تاریخی عظیم دیگر خطری یک شکست دیگر را بنا نشان میدهد واقعیتها زیبا نیست و برعکس درد - بار و تاسف انگیز است ولی بیهوده هیچوجه به مفهوم سراییدن بیهوش آنها نیست! بلکه شناخت واقعیتها تنها بمفهوم ضرورت تغییر آنهاست پرولتاریا برای تکیه نمیکند که امروز چه ضعفهایی دارد ، بلکه بر آن تکیه میکند که چگونه باید با غلبه بر ضعفها رهبری انقلاب را به عهده گیرد . تکامل سریع انقلاب از ما تحریک انقلابی عظیمی را در همه عرصهها طلب میکند و تنها بر پایه شناخت از اوضاع خطیر کنونی و موانع راه است که میتوان راه انقلاب را روشن و هموار ساخته و بوظایف خود بدرستی پاسخ گفت!

افشای روند سازش مجاهدین آگاه کردن توده‌ها به عمق این سازش ، هشدار دادن آنان به اینکه

مداخلت جهت زدودن توهم ورشد آگاهی آنها و آمادگیشان جهت انقلاب است! و علت اینکه مجاهدین چنین سیاستی را اتخاذ ننموده و بر عکس با بهانه قراردادن توهم توده‌ها و سازش خود با " لیبرالها " سازش با خمینی و خزیدن خود به قدرت سیاسی را توجیه میکنند تنها و تنها از آنجهت است که نه بر راستای انقلاب بلکه بر راستای مشی سازشکارانه حرکت میکنند!

چنین توجیهاتی از مجاهدین در تاریخ جنبش انقلابی خلق ما تا زگی ندارد و بهترین نمونه چنین اپورتونیسمی که دقیقاً بر مشی رفرمیستی و سازشکارانه چنین نیروهای اتکا دارد حزب توده میباشد . تجربه سیاست و مشی رهبری حزب توده که دقیقاً همواره با اتکا به " شرایط " تمامی سیاستهای سازشکارانه و رفرمیستی خود را توجیه می نمود در اینخصوص بهترین تجربه است ، تجربه ایست که سرانجام با خیانت کثیف رهبری حزب توده و سرکوب شدید انقلاب و هواداران و اعضای مدیق آن به پایان رسید و اینبار در فرازی دیگر از مبارزات انقلابی زحمتکشان ایران خود را نشان می دهد .

مجاهدین خمینی را بسوی خود به سوی " لیبرالها " فرا میخواند ولی اینبار هم خمینی دست رد به سینه آنها میکوبد . خمینی از پذیرش مجاهدین سرباز میزند و علیرغم تمامی سر به آستان سایبهای مجاهدین و تاکید بر مشی سازشکارانه خود خمینی فراتر از آن میخواند . خمینی میخواند مجاهدین از مخالفتهای خود با " حزبون " عقب‌نشسته و به تایید آنها بپردازند . از این جهت است که تاکید میکند قبول قانون کافی نیست میباید اصول این قانون که دقیقاً بر حکومت جابرانه همین " حزبون " مبنی " حقانیت " و تایید میکوبد اطاعت کنند او میگوید :

" اگر میگویید ما به قانون در عین حالیکه رای نداده ایم لکن سر به او میسپاریم و قبول داریم آنرا به قانون عمل کنید و قیام بر ضد دولت که بر خلاف قانون است ... به اینها عمل کنید ما هم با شما بهتر

است و آنها را بسوی خود به قیمت هر چیز و در اینجا خیانت آشکار به انقلاب فرا میخواند . انتهای مسیری که مجاهدین در آن چنین با شتاب گام برمیدارند بی هیچ شک و تردید منجانب ننگین خیانت است و بس! مجاهدین در این مسیر بسیار ری از جوانان مدیق و آزاده را نیز بدنبال خود میکشانند و با استفاده از روح مبارزه جویانه این جوانان آنانرا وثیقه قدرت طلبی خود قرار میدهند آنها با دروغ و فریب منجانب سازش خود را گلستان انقلاب می‌نامند . آنان سازش ننگین خود را با پوششهای فربیکارانه پوشانده و انقلابی جلوه میدهند آنها ضدیت خود را با انقلاب و قیام مسلحانه توده‌ها که تنها و تنها برخاسته از مشی رفرمیستی شان است ، ریا - کنارانه و بدروغ بگردن ناآگاهی و عدم آگاهی توده‌ها مینهند که گویا چون توده‌ها ناآگاهند چون توده‌ها هنوز نسبت به خمینی متوهمند ، چون توده‌ها ... پس با -

ید به توده‌ها دروغ گفت!

مراقب از آنکه اتخا ذ چنین سیاستی حتی در صورت صحت استدلال خود بیان کامل اپورتونیسم و فرصت طلبی است ، و در بهترین حالت به تمایلات عقب مانده ترین توده‌ها مهر تایید میکوبد ولی در واقع میکوشد بر عمق سیاست و مشی سازشکارانه مجاهدین پرده ساتر بپفکند!

در واقع این توده‌های زحمتکش مردم ما نیستند که آمادگی امر انقلاب را ندارند بلکه برعکس این مجاهدینند که اصولاً خواست انقلاب ندارند و جهت فربیبایه‌های خود ناگزیرند که عدم آمادگی توده‌ها را بهانه قراردادند آنها در واقع ریاکارانه میگویند چون توده‌ها آمادگی انقلاب را ندارند پس ما حق داریم که در جهت حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته ایران ، بکوشیم!

حتی اگر مجاهدین حقیقت را بگویند و توده‌ها آمادگی نداشته باشند وظیفه نیروهای انقلاب نه تسدوم بخشیدن به توهم توده‌ها و نه تأیید این توهم و نه اتخاذ سیاست در جهت تعمیق این توهم بلکه دقیقاً افشای

تجربه تلخ مشروطیت و قیام ۵۷ باز هم دارد تکرار میگردد و تلفیق با همه اینها تبلیغ و ترویج شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تبلیغ و ترویج ضرورت هژمونی پرولتاریا و روشن نمودن خطوط عمده و اساسی مشی و برنامه پرولتری از جمله این وظایف خطیر و فوری است که میبایست کمونیستها با تمام جدیت بدان اهتمام کنند.



بحران سرمایه داری و انتخاب هیئتوان

بقیه از صفحه ۱

اهمیت نیست امری که بیش از هر چیز بورژوازی تمایل به پرداختن بدان ووا - رمس و غور در آن را دارد. بلکه آنچه مهم است کاوش در شرایط و زمینه‌هایی است که بر ستر آن نتیجه انتخابات کنونی بدین صورت متبلور میشود.

سرمایه داری امپریالیستی علی‌رغم تمامی سیاستها و کوششهایش در جهت تخفیف بحران درگیر در سرنوشت محتم خود که اصولا ریشه در مناسبات سرمایه داری دارد هر روز بیشتر در تارهای تنیده بحران اقتصادی و لاجرم سیاسی فرو میرود. بحرانی که بلاشک متکی به قانون اساسی جامعه سرمایه داری یعنی قانون ارزش اضافی و سراسر اساس رقابت و تشدید استثمار که جزو لاینفک این نظام است ناگه از تعمیق است و هر آنکه که امپریالیسم کوره راهی جهت تخفیف آن میباید همین امر خود باعث تعمیق بحران و بروز آن چندی بعد بشکلی بسیار حاد تر میشود. در این چند ساله اخیر بویژه بحران در شکلی

بسیار حاد، گریبان اقتصاد کشورهای امپریالیستی را میفشارد و دامنه خود را هر روز گسترش بیشتری میدهد.

اولین تبلورات این بحران در رشد بیسابقه بیکاری در این کشورها که در برخی از آنها تا مرز ۸۰٪ نیز رسید ماست نمودار میشود. تورم شدید قیمتها بویژه درد و ساله اخیر نشانه‌های دیگر از بحران است. اخراج کارگران مهاجر، کاهش دستمزدها و قدرت خرید کارگران و ۰۰٪: تماما حکایت از بحران تزیاید یابنده کنونی دارد.

از مهمترین و اولیه‌ترین تبلورات بحران سرمایه داری امپریالیستی بطور طبیعی بحران در کشورهای وابسته به امپریالیسم میباشد که رشد جنبش‌های عظیم توده‌ای همین چند ساله اخیر در اکثر کشورها، در ایران، نیکاراگوئه، برزیل، آفریقای جنوبی، ال سالوادور، لهستان، افغانستان، کره جنوبی، شیلی، آرژانتین و دهها کشور دیگر که بر ستر بحران‌های شدید اقتصادی این کشورها شکل گرفته است بهترین مدعای ماست این جنبش که خود بر ستر بحرانهای اقتصادی این کشورها - که در ارتباطی لاینفک با بحران دنیای امپریالیستی است بوجود آمده بدون تردید بحرانهای مذکور را حدت و تعمیق میبخشد و بار آن را اینبار با شدت بیشتری بردوش پرولتاریای کشورهای متروپل سرشکن میکند.

بر اساس تشدید این بحرانهاست که ما شاهد اوجگیری جنبشهای توده‌ای و بویژه جنبش طبقه کارگر در این کشورها میباشیم. وسعت اعتصابات کارگری در بسیاری از کشورهای امپریالیستی نظیر آلمان و آمریکا، فرانسه و ایتالیا و مخصوص انگلستان تا بدان درجه است که پس از جنگ دوم جهانی تاکنون سابقه نداشته است تا بدانجا - می که در دفعات متعدد موجب رکود کامل فعالیت‌های اجتماعی حتی در سطح هیئت حاکمه امپریالیسم انگلیس گشته است. جنبش اعتصابی کارگران به همراه مبارزات وسیع کارگران بیکار و مهاجر

بشکل تظاهرات خیابانی در فرانسه به علاوه تظاهراتهای متعدد بر علیه آزمایشات هسته‌ای و ۰۰۰ حکایت از بحران در جامعه سرمایه داری امپریالیستی فرانسه دارد.

امپریالیسم فرانسه همچون دیگر امپریالیستها در پی چاره‌جویی جهت تخفیف بحران کنونی بوده است و حتی با استفاده از خائنین رونیونیست چینی تمام تلاش خود را صرف سرشکن کردن پارآن بردوش پرولتاریای چین نمودند. ولی این آزمایشات ظاهرا هیچکدام موفق نبوده است چرا که چین هم بسیار سریعتر از آنچه تصور آن میرفت درگیر بحران گشته و اولین ظلیعه‌های آن در کمبود مواد غذایی در چین قابل مشاهده میباشد. فرانسه علی‌رغم تمام تدابیر خود جهت اخراج کارگران مهاجر، سرپوش کردن صنایع بحران زده به بازارهای چین و ۰۰۰ قادر نبوده است که بحران را از دوش اقتصاد خود برداشته و یا آنرا سبکتر نماید و برعکس علی‌رغم ادعاها و تبلیغات پوچ اینان بحران و نتایج آن حادث تر از گذشته نیز شده است.

کارگران و زحمتکشان فرانسوی در این میان تنها راه‌حلهای متعدد دژمسکار - دستن و متحدین گلیست وی را آزموده و وی حاصل بودن آنرا دیدماند بلکه علاوه بر این موج تشدید یابنده خشونت و سرکوب را توسط پلیس فاشیست فرانسه نیز در هر حرکت مبارزاتی خود دیدماند. در چنین شرایطی است که میتران این سیاستمدار بورژوازی قدیمی فرانسوی با ظاهر چپ را سوسیالیست خواندن خود و باشعارهایی چون رفع بیکاری، قطع آزمایشات هسته‌ای رفع خشونت پلیس و مهمتر از آن مقابله با بحران قدم به میدان میگردد. در حالیکه چون همیشه حساسیت رونیونیستهای فرانسوی را یدک کش خود دانند و در ظاهر مخالفت با سرمایه -

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

داری و در واقع در جهت رفع بحران امپریالیسم فرانسه به سیاست قدیمی دور-لتنی کردن صنایع پناه برده است. سیاستی که بقول لنین انحصارگران امپریالیست :

"هیچگاه چنین هدفی را تعقیب نکرده و نیل به این نتیجه را در نظر نداشته‌اند که به مصرف کنندگان رسد یا اینکه لاقط قسمتی از منفعت کارفرمایی را بدولت واگذار کنند بلکه تمام همتان مصرف بر این بود است که بحساب دولت صنایع خصوصی را که بمرحله ورشکستگی رسیده است شفا بخشند" (منتخب آثار - صفحه ۴۱۸)

بعبارت دیگر برای رفع بحران و تامین منافع سرمایه‌داران سیاست اتکال به قدرت مالی بدولت اتخاذ میشود که این نهایتا خود بفرمان سرشکن کردن بار بحران بر دوش پرولتاریای قهرمان فرانسه است .

مشاهده میکنیم که جناحی دیگر از بورژوازی فرانسه قدرت رسیده است که علیرغم تمام ادعاهای خود مبنی بر خدمت به توده‌های زحمتکش در اساس و در همین راه حلهای ارائه شده نیز تمام هم خود را بنا به ماهیت طبقاتی مصرف‌تامين نهادهای آزمندانه و انحصار طلبانه امپریالیسم غارتگر فرانسه گذارده است و بیجهت نیست که علیرغم تمامی ظاهریه اصطلاح چپ آن مورد حمایت شدید امپریالیسم جهانی ، مورد حمایت انگلیس ، آلمان ، شوروی و آمریکا اسرائیل و ۲۰۰ می باشد ! و دقیقاً بر همین اساس است که کشورهای نظیر ایران و لیبی نیز به حمایت از آن برخاسته‌اند !

دولت میتران در واقع چهره دیگری از امپریالیسم فرانسه و راه حلهایش را در جهت مقابله با بحران امپریالیستی نشان میدهد امپریالیسم میکوشد در زمانیکه تضاد بین رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی حاکم به این درجه از رشد خود رسیده است ، در حفظ مناسبات تولیدی استثمارگرانه سرمایه - داری تمام چهل و پنج سال خود را بگذارند و بهره‌کشی خود را از طبقه کارگر تمام بازم بیشتر بخشد

در این میان هم رای و هم راهی چند - بین ساله "روزنیستهای" فرانسوی با میتران ها پرده از ظاهر و روغین و فریبکارانه آنها برداشته و ماهیت بورژوازی شان را به عیانترین شکل ممکن نمودار میسازد . بحران در اقتصاد امپریالیستی فرانسه روز بروز بر حدت مبارزه طبقه کارگر میافزاید ولی متأسفانه طبقه کارگر قهرمان فرانسه علیرغم تمامی مبارزات دلیرانه و صحنه‌های خود علیرغم پشتوانه ۲۰۰ ساله مبارزه انقلابی که تکیه بر کمون پاریس دارد ، در شرایط فقدان حزب رهبری کننده خوش و سر عکس‌دیزر رهبری نارهرمان ضد کارگری چون روزنیستهای فرانسه (P.C.F.) که در رأس جنبشهای کارگری ، در رأس اتحادیه‌ها و همواره تمام هم خود را صرف بسازش و شکست کشاندن مبارزات کارگران فرانسه گردانند ، قرار دارد و از این جهت است که توده‌های وسیع طبقه کارگر فرانسه مقابله با بحران را نه در تشدید مبارزات انقلابی خود ، نه در تمام مبارزات تا تحقق پیروزی انقلاب پرولتری ، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا ، نابودی نظام غارتگر سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم ، بلکه در رای دادن به این یا آن جناح از بورژوازی فرانسه تحت پوششهای متفاوت جستجو میکنند . در اینجا میتران بورژوا به اتکال رای کارگزاران فرانسه بر مسند قدرت مینشیند .

ولی مبارزه بدون شک بدینجا خاتمه نمیابد و بلاشک پرولتاریای فرانسه یار دیگر ستاد رزمنده رهبری کننده خود را بوجود خواهد آورد و بر جم کمون را براهتزاز خواهد داشت . در اینجا بد نیست نگاهی گذرا نیز بدولت جمهوری اسلامی و انعکاسش نسبت به انتخاب میتران بنماییم .

رژیم جمهوری اسلامی و ویژه جناح حزبی که سیاست ظاهر فرب "نه شرقی ، نه غربی"یش "گوش فلک را کرده است . بازم در یک حرکت دیگر نشان داد که سیاستش دقیقاً هم شرقی ، هم غربی است . مروج حمایت اینان از میتران این نماینده صدیق امپریالیسم فرانسه بخوبی نشان دهنده این امر است . اینان

بهمانگونه که در انتخابات آمریکا و علیرغم تمامی فحاشیهای ظاهریشان در فکر تقویت کارتر در انتخابات بودند حال نیز با حمایت بیدریغ خود از میتران میزان هم رای خود را که تابعی از منافع طبقاتیشان میباشد با امپریالیسم فرانسه به عیان نشان می دهند . بلاشک مشوق حزبیون در این مسیر توده‌های خائن میباشد که به تبع یاران روزنیستشان در فرانسه در دفاع از "امپریالیستهای خوب" و "غیر جنک طلب" همه تلاش خود را به کار برده و میبرند .

وظیفه طبقه کارگر ما در مقابله با چنین امری دقیقاً افشای امپریالیسم در تمام چهره‌های آن ، اتحاد مبارزاتی با پرولتاریای قهرمان فرانسه در مقابله با امپریالیسم و در این مسیر و مهمتر از همه تشدید مبارزات انقلابی بی خود جهت پیروزی انقلاب و سرنگونی کردن رژیم جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست کلیه امپریالیستها و از جمله امپریالیسم جهان‌خوار فرانسه و رئیس جمهوری "سوسیالیستش" از ایران میباشد ! انقلاب تنها راه حل مقابله با بحران سرمایه‌داری است تا جامعه سرمایه‌داری وجود دارد بحران هم وجود دارد و تنها در نابودی آن است که بحرانها خاتمه مییابد و از این جهت است که پرولتاریای ما نیز وظیفه خود را انقلاب و نابودی سرمایه‌داری قرار میدهد !

بقیه از صفحه ۱۳

و خرد بورژوازی قرار نگیرند و برای اینکه تنها شرایط حاکمیت کارگران و زحمتکشان فراهم آید ضمن کوشش برای غلبه بر سایر انحرافات اساسی خود به این انحراف اساسی پرجسته خود یعنی جدایی از پرولتاریا و زحمتکشان غالب آیند .



تجزیه و تحلیل

نگاهی گذرا بر برخی از سیاستهای اقتصادی رژیم ثابت کنیم:

قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری خرید لوازم و تجهیزات مونتاژ کارخانه ایران تاسیونال از شرکت "تالیوت" انگلیسی قرارداد اسارتیاری که مدت آن برخلاف گذشته که سال بسال منعقد میگردد، به مدت پنج سال بوده و اربابان انگلیسی را بوجد آورده . چرا که دولت جمهوری اسلامی توانسته با عقد این قرارداد بسم خود بارگرانی را از دوش اقتصاد بحران زده انگلیس بردارد . دولت ایران در ازای چنین قراردادی موافقت امپریالیسم پیسر انگلیس را در فروش تحویل لوازم یدکی وسایل جنگی به ایران جلب نموده است .

بعبارت دیگر هم ۲۰ میلیارد دلار از درآمد ملی صرف خرید لوازم اتومبیل پیکان و کک به تخفیف بحران شرکت استنارگر "تالیوت" میگردد و سیل وسایل مصرفی (اتومبیل پیکان) غیر ضروری را به بازارهای ایران روانه می کند و هم با خرید اسلحه از امپریالیسم انگلیس باز هم بر علیه منافع زحمتکشان ایران و در خدمت سرکوب آنها جیب سرمایه داران جهانخوار انگلیسی را انباشته میکند .

این قرارداد زمانی بسته میشود که ما هنوز خاطره قرارداد الجزایر در پس دادن گروگانها را فراموش ننمودیم . قراردادی که طبق آن از ۱۳ میلیارد دلار ذخایر ارزی ایران تنها ۲/۸ میلیارد دلار آن نصیب ایران شد بعلاوه آنکه دولت ایران متعهد شد یک میلیارد دلار در یکی از بانکهای انگلیس (که بعنوان یک کشور بیطرف شناخته شده !!) واریز نماید تا کلیه موسسات و بانکهای آمریکایی که ادعای خسارت و یا طلبکاری نمایند پسرای دادگاه های امریکایی بتوانند مطالباتشان را از این حساب بردارند و هر گاه این مبلغ از میزان معینی کاهش یافت دولت جمهوری اسلامی موظف است تا حد نصاب آن پول را به بانک مذکور واریز نماید ، و اما این شاکیان چه کسانی هستند ، این هم جالب توجه است . شاکیان وام دهندگان آمریکایی به سرسپردگانی چون القا-

نیانها و حبیب ثابثی ها ، اشرفها و ... هستند که در گذشته وامهایی گرفته اند و امروز سردمداران جمهوری اسلا- می خود را موظف به ادای دین آنها به اربابان آمریکایی میدانند . راستی این پولها در خدمت چه اهدافی و از جیب چه کسانی پرداخت میشود و چرا همین سیاست وابستگی است آیا آنچه ما میگوئیم اینستکه واردات مسابوی است با وابستگی؟ خیر! چنین نمیگوئیم حتی زمانیکه کشوری از نظر اقتصادی خود کفصام داشته باشیم به مفهوم این نیست که دیگر مرا- وده اقتصادی را با جهان خارج قطع مینمائیم . آنچه ما میگوئیم چنین است روشن است که اقتصاد ورشکسته و وابسته ایران را یکشبه نیتوان سروسا- مان داد ولی آنچه که سیاست یک دولت انقلابی را در درجه اول است دولت انقلابی را از رژیم ضد انقلابی کنونی متمایز میکند چنین است یک دولت انقلابی در درجه اول دست به تدوین آنچنان برنامه اقتصادی می زند که بتدریج و به طبق آن برنامه با تکامل صنایع و کشاورزی اقتصادی سالم شکوفا و متکی بخود را پس رسزد و بر این اساس در همان گامهای اولیه نیز بلاشک کلیه قرارداد های اسارتی را که نه تنها نیازهای واقعی زحمتکشان ما را پاسخگو نیست بلکه تنها و تنها در خدمت منافع امپریالیستها قرار دارد لغو مینماید . ولی دولت جمهوری اسلامی تاکنون چه کرده است ؟

جمهوری اسلامی تنها تاکنون چنین برنامه ای ارائه نکرده است بلکه در عرض این مدت کوتاه با کلیه برنامه ها و سیاستهایش کمر همت به تعمیق و گسترش وابستگی نیز بسته ! و از جمله کشاورزی در روستاهای ایران به یمن سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی ره ورشکستگی کامل را طی کرده است . قراردادهای اسارتی را گذشته این بار با تضمین دراز مدت ۵ تا ۱۰ ساله نظیر قرارداد تالیوت نیز تجدید شده است . با تخریب کشاورزی نیز احتیاج به واردات مواد غذایی فزونتر از گذشته گردیده و با زهم با اتکا به "خیرات جنگ ایران و عراق" قراردادهای نظامی نسبت به گذشته نیز فزونی

یافته است و ۰۰۰ و مهمتر از آن اینکه اقتصاد تک پایه ایران بسیار بیشتر از گذشته متکی به نفت گشته است با توجه به این امر که از ۳۳۰ میلیارد تومان بودجه ایران ۲۴۱۰ میلیارد تومان آن از فروش نفت تامین میگردد . بعبارت دیگر ۸۰٪ بودجه ایران متکی به نفت است و اگر اینرا در مقایسه با بودجه زمان رژیم شاه قرار دهیم که تنها ۵۰٪ آن متکی به نفت بود نشان داده میشود که اقتصاد ایران در عرض این مدت حتی نسبت به رژیم شاه هم تا چه حد گامهایی به پس و در جهت وابستگی بیشتر اقتصادی برداشته است . بقیه بودجه نیز متکی به مالیاتها آنها از صنایع مربوط به نفت میباشد تا در این در صورتیست که ایران قادر باشد روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت را صادر کند در غیر اینصورت کسری بودجه عظیمی خواهند داشت که راهی مگر آنکه دست تکی بسوی وامها- ی کمر شکن امپریالیستی دراز کند .

برای دولت جمهوری اسلامی باقی نماند ! البته بررسی برنامه اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص بودجه مصوبه آن نیاز به تفحص و وقت بسیار فزونتری دارد . که هدف این مقاله بهیچوجه نبوده است در اینجا صرفا ما برخی از سیاستهای اقتصادی رژیم را بر خوردی اجمالی کردیم و سیاست وابستگی را در جزء جزء آن مشاهده نمودیم ولی از این سیاست چه نصیب کارگران و زحمتکشان ما شده است ؟

حاتم بخشیمهای این رژیم به سرمایه داران جهانخوار آمریکایی منجر به تشدید استثمار از کارگران ایران گردیده است و اولین ثمره شم آن قطع سود ویژه و عیدی و پاداش و اخراج بسیار ری از کارگران به قطع حقوق دوران مرخصی استعلاجی و کاهش قدرت خرید کارگران (مزد واقعی کارگران) بود . است بعبارت دیگر نتنها مزد رسمی کارگران سقوط فاحشی کرده است (به دلیل قطع کلیه موارد مذکور) بلکه بدلیل تورم شدید ۴۱٪ درون جا- معه قدرت خرید کارگران حتی بنا به ادعای خود سردمداران رژیم کاهش یافته است بعبارت دیگر مزد واقعی

کارگران نسبت به سال ۵۱ به میزان زیاد (حاصل جمع درصد توم در صد کاهش مزد رسمی) نزول داشته است! دقت کنید دولت جهت تامین کسری بودجه خود و ویژه جهت تامین نیازهای تسلیحاتی خود و پرداخت مخارج گراف قرارداد های نظامی پلانفصله بار مشکلات خود را بر دوش کارگران و زحمتکشان سر نیز کرد است قیمت بنزین به بهانه کسری ۳۰۰٪ افزایش یافت قیمت ارزاق عمومی

می بطرز سرسام آوری افزایش یافت و ... و این در کنار کمبود شدید اولیه تر - این مایحتاج عمومی نظیر مواد غذایی دارویی ، حمل و نقل و ... میباشد فقر و فلاکت ناشی از تشدید بیکاری نیز نصیب دیگری است که کارگران از برکات سیاست اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی بردماند در عوض بازارهای ایران مملو از کالا های غیر ضروری نظیر اتو - میل گردیده و میگردد . در عوض جیب سرمایه داران ایرانی که تنها - بخش خصوصی آن در طی سال گذشته

۱۲۰ میلیارد تومان سود بردماند پر میشود و از قبل استثمار تزیاید بانبند کارگران ، روحانیت و دیگر نمایندگان سیاسی سرمایه داران نیز نصیب لازم را میبرند . دهها صد هکتار میلیون تومان به جیب روحانیون معظم سران بر میگردد و دهها میلیون تومان خرج نشرایده های ضد کارگری و ضد کمونیستی میگردد تا با تحمیل انکار توده ها سیاست وابستگی به امپریا - لیسم را تداوم بخشد .

مواضع روز اول ...

ستند تا در مراسمی که در باشگاه کارگران صنعت نفت برگزار میشود شرکت نمایند . روز موعود فرارسید و کارگران جنگرده که از جریان برنامه اطلاع یافته بودند به باشگاه آمدند و مراسم را برگزار نمودند . در این مراسم که تماماً از طرف کارگران اداره میشد چند نفر سخنرانی کردند . سخنران اول گذشته تاریخی اول ماه مه تا دوران کونی را بازگفته و در خاتمه برای افشای ماهیت ضد کارگری رژیم شرحی از درگیریهای مستقیم خود با وزیر نفت یعنی "تند گوین" بیان داشت سپس خواهر یکی از نمایندگان زندانی که دو هفته قبل از اول ماه مه دستگیر و زندانی شده بود مختصری در مورد اوضاعشان و براتیک انقلابی زندانی خود صحبت کرده و در خاتمه خواستار آزادی برادر زندانی خود و همه زندانیان سیاسی انقلابی گردید سخنرانان دیگری از اوضاع و احوال جنگردگان و فقر و گرسنگی و ظلم و ستم رژیم جمهوری اسلامی در مورد آنان سخن گفتند و برای افشای ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی مدارک و نشان دادند که از طرف مسجیدی ستوری صادر شده بود که بهر یک آوارگان جنگی یک عدد نان بدهند

و در مقابل مدارک دیگری را نشان جمعیت داد که حقوقهای کلان بیش از ۲۰۰۰ تومان در ماه به مقامات جمهوری اسلامی داده میشود . اینها تازه ارقام رسمی از چپاول دسترنج زحمتکشان است و در مقابل دهها میلیون تومان و در مواردی صد ها میلیون تومان دزدی و غارت دسترنج زحمتکشان و استثمار بیرحمانه سرمایه داران که بقول خود مقامات دولت جمهوری اسلامی تنها در سال گذشته فقط تجار مبلغ ۱۲۰ میلیارد تومان که در طول تاریخ ایران چنین غارت بی نظیر بوده سود بردماند ، ناچیز است .

در هر صورت در خاتمه سخنرانیها با شعارهای "زندانی سیاسی انقلاب - بی آزاد باید گردد" ، "شورای وا - قعی ایجاد باید گردد" ، "آوار و زندانی آزاد باید گردد" و ... خاتمه یافت . ولی قبل از خاتمه مراسم طبق معمول سروکله پاسداران سرمایه و "حزباللهی ها" پیدا شد آنان همانطور که در تمام میتینگها و گرد هم آیی ها و تجمعات توده های و برضد کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی دست بمسکوب و دستگیری زندانی میزنند . در این مراسم نیز قبل از متفرق شدن جمعیت سروکله

شان پیدا شد و در هنگام خرج از محل مراسم شرکت کنندگان در مراسم رامورد ضرب و جرح و دستگیری قرار دادند از جمله اقدام به دستگیری نمایندگان شورای جنگ زدگان پالایشگاه نمودند یک نمونه از حمله فاشیستی آنان که واقعا هر بیننده ای را شگفت آورمی نمود این بود که فالانژها و پاسداران کارگر پیری را از شرکت نفت گرفته بودند و بیرحمانه به سروصورت او میکوبیدند و توهین مینمودند . آنان ضمن یورش پباشگاه محل سخنرانی تمام منطقه اطراف را نیز تحت کنترل نظامی خود در آورده بودند . شک نیست همانگونه که رژیم منحوس پهلوی نیز نتوانست مانع حرکت چرخش تاریخ علی رغم همه جنایتها و کشتارهای فاشیستی گردد رژیم جمهوری اسلامی که در مدت کوتاه حکومتش نشان داده است که در کشتار مردم و دشمن یا زحمتکشان دست کمی از رژیم شاه ندارد و نخواهد توانست حرکت تاریخ را بمسوی تکامل سد نماید . و بر نیروهای کمونیستی است که برای تسریع این حرکت جبری یعنی سرنگونی این حکومت منحوس و برای اینکه یکبار دیگر پروتاریا و زحمتکشان را ملعبه حاکمیت نیروهای بورژوازی

بقیه در صفحه ۱۱

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

برهبری طبقه کارگر

بودن اجساد شهدا و بیماران مبارز توسط پاسداران

درنده خوبی، بد اوت و جنایت از ذات سرمایه و سرمایه داران و نظام حکومتی اینان جدا این ناپذیر است. توسل به هرگونه وحشیگری و بیشرمی برای حفظ حاکمیت سرمایه و برای ادامه استثمار توده های کارگر طبیعی و جبری دولت سرمایه داران است. و هرچه مسرک سیستم سرمایه نزد یکتر شد و هرچه مبارزات انقلابی توده های کارگر و زحمتکشان متحدش برای درهم کوبیدن این سیستم حادث تر و توفنده تر گردند دولت سرمایه داری نیز به جنایت و وحشیگری هولناکتر دست میبازد و جمهوری اسلامی امروز در چنین وضعیتی قرار دارد. مناسبات ارتجاعی سرمایه داری وابسته به آستانه گسست و فروپاشی کشیده شده و انقلاب توده ها برای تحقق این ایده محسوم گردیده است. پاسداران این سیستم و حامیان حزبی و غیرحزبی و کلا دولت سرمایه داران آخرین تلاش های کسور و ضد خلقی خود را برای جلوگیری از فروپاشی و نابودی سیستم عمل می آورند در سرکوب انقلاب به هر جنایتی دست

بخشی از :

- ۱- ربودن جسد حمیدرضا رضائی از پزشک قانونی توسط پاسداران کمیته بدون حکم و مجوز قانونی در ساعت ۳ نیمه شب در تاریخ ۴/دی ۵۹
- ۲- ربودن جعفر شاهرودی از بیمارستان شهدای تجرین توسط عناصر مسلح کمیته از زجر چادراکسین و سرم علی رغم اعتراض پرسنل و رؤسای بخشهای بیمارستان در اواخر بهمن ۵۹ که از سر نوشت وی هنوز خبری نیست.
- ۳- جعل و تحریف در زیر فشار سرنیزه و نوشتن گواهی فوت مجبور توسط پزشک قانونی رشت (در گواهی مزبور علت بیهوشی رسیدن سیما صباغ که بر اثر اصابت گلوله بناحیه گردن انجام گرفت برخلاف واقع صریحاً که در گذشته بود) در تاریخ ۱۵/اسفند ۵۹، پرسنل پزشکی قانونی - خاطره، سیطره، اختان و خفقان ساوان برای مراکز را از خاطر نخواهند برد و این اعمال و روشها را که از شیوه های ساوان می باشد بپذیر می نمانند.
- ۴- دستگیری در رشت که برای اهدای خون جهت نجات یک بیمار به بیمارستان پاسارگاد مراجعه کرده بودند در تاریخ ۲۷/۲/۶۰
- ۵- ربودن بیماری که بر اثر اصابت گلوله به ناحیه سر در بخش بیمارستان انقلاب بستری بوده است با وجود اعتراض پرسنل بیمارستان (در تاریخ ۲۸/۲/۶۰)
- ۶- استقرار ما، مهران مسلح در بیمارستان بعد از ۸ ساعت جهت ربودن دو جسد از بیمارستانهای امیراعلم و ایرانشهر بعد از ۴۸ ساعت (روزهای ۷ و ۸ / اردیبهشت ماه ۶۰).
- ۷- ربودن دو جسد مذکور (در بند ۶) متعاقب تحویل آنها توسط خانواده شهدا - به پزشک قانونی (در شب ۲۶/۲/۶۰) با توسل بزور و ایراد ضربت با مورین کشیک پزشک قانونی (بدون مجوز حکم قانونی)
- ۸- ربودن مجرب از بیمارستان امیراعلم توسط پاسداران کمیته بدون هیچگونه مجوز و دلیل و بدون اجازه پزشک کشیک و در حالیکه کلیه پرسنل بیمارستان نسبت باین عمل معترض بوده اند (در شب ۱۱/۲/۵۹) لازم به توضیح است که بیمار فون الذکر یکروز بعد از اشفاف غاصبانه درمانگاه طباطبائی (بدون اطلاع از اشفاف آن) جهت معالجه خود بد درمانگاه مراجعه می کند و در دام اشفالگران گرفتار شده و به شدت مورد ضرب و شتم قرار میگیرد بطوریکه بسرعت به بیمارستان امیراعلم منتقل می شود.

که در باره انقلابیون اسیر زخمی اعمال گردیده و در اعلامیه بنام پزشکان متعهد و انقلابی تهران بدان اشاره شده است

میازند آنچه که در بلا میخوانید نمونه های از جنایات و بیشرمی های رژیمانه مزدوران جمهوری اسلامی است

خبری از کردستان

ساعت یازده شب ۱۷ فروردین ماه سه دسته از پیشمرگان کومه لسه (لق شهید رحمان) طبق یک برنامه دقیق وارد شهر شده و ضمن بکنترل در آوردن قسمت هایی از آن مقریان - داران و جاشها را محاصره کردند. و سپس تا فاصله ۳۰ متری آن پیش روی نموده و با بازو کا آربی جی و

به بخش اعلامیه و خبر نامه نمودند و پس از مدتی از شهر خارج شده و سالم به پایگاه های خود مراجعت کردند دشمن پس از این حمله مجبور به تخلیه کامل مقر ویران شده خود گردید و در پایان پیشمرمانه کومه لسه رایانداختن خمپاره بداخل شهر متهم کرد.

تارنچک انداز و سلاح های سبک آنجا را زیر آتش گرفتند. این حمله شدید و غافلگیرانه قدرت هرگونه مقابله و متنی را از دشمن سلب کرده بود و در همان دقایق اول عده ای از آنان گشته و زخمی و محل مقرویران گردید. پایگاه ارتش که در مجاورت شهر قرار دارد و گلوله خمپاره بداخل شهر پرتاب نمود که بدو خانه فقیر نشین آسیب هایی وارد آورد ولی خوشبختانه تلفات جانی بهمراه نداشت پس از این حمله موفقیت آمیز پیشمرگان در داخل شهر اقدام

مبارزات خلق کرد جدا از مبارزات زحمتکشان سراسر ایران نیست